فهرست‌نویسی پیش از انتشار: توسط انتشارات امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام: شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه / مکارم شیرازی؛ با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان. - قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب(ع) - ۱۳۹۰.

ج. (دوره)

ISBN: 978-964-533-044-1

ISBN: 978-964-533-160-1

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه.

ج. ۱۳ (چاپ اول: ۱۳۹۰)

۱. علی بن ابی‌طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- نهج البلاغه -- نقد و تفسیر. ۲. علی بن ابی‌طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- گفتار حکیمانه. ۳. علی بن ابی‌طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- کلمات قصار. الف. علی بن ابی‌طالب(ع) امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. ب. عنوان. ج. عنوان: نهج‌البلاغه. شرح. د. عنوان: شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه.

BP۳۸/۰۲/م ۷ پ ۹

۲۹۷/۹۵۱۵

با همکاری دانشمندان محترم حجج اسلام آقایان:

محمّدرضا آشتیانی - محمّدجواد ارسطا - سعید داودی - احمد قدسی و سید عبدالمهدی توکل

ناشر برتر

نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام / ج ۱

تألیف: **آیة الله العظمی مکارم شیرازی و همکاران**

تیراژ: **۵۰۰۰ نسخه**

نوبت چاپ: **اوّل**

صفحه و قطع: **۸۲۳ صفحه / وزیری**

تاریخ انتشار: **۱۳۹۰**

چاپخانه: **سلیمانزاده**

ناشر: **انتشارات امام علی بن ابی‌طالب(ع)**

شابک: ۱-۱۶۰-۵۳۳-۹۶۴-۹۷۸



قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (۲۲) - پلاک ۱۵

تلفن: ۷۷۳۲۴۷۸ دورنگار: ۷۸۴۰۰۹۹

www.imamalipub.ir

قیمت: **۸۰۰۰ تومان**

خطبهٔ ۱۲

و من كلام له عليه السلام

لما اظفره الله باصحاب الجمل، و قد قال له بعض اصحابه: و ددت أن اخي فلاناً كان شاهدنا ليرى ما نصرك الله به على أعدائك.

«فَقال لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ: اَهَوى اَخيکَ مَعَنا؟ فَقالَ: نَعَمْ. قالَ: فَقَدْ شَهِدَنا، وَ لَقَدْ شَهِدَنا! في عَسْكَرِنا هذا اَقْوام في اَصْلابِ الرِّجالِ وَ اَرْحامِ النِّساءِ، سَيَرْعَفُ بِهِمُ الزَّمانُ، وَ يَقْوى بِهِمُ الإيمانُ».[1]

ترجمه

(هنگامی که خداوند امام عليه السلام را در جنگ «جمل» پیروز ساخت یکی از یارانش عرض کرد: دوست می‌داشتم برادرم فلانی همراه ما بود تا شاهد پیروزیهای الهی بر دشمنان که خدا نصیب شما کرده است، بوده باشد) امام عليه السلام فرمود: آیا قلب و فکر و

۱. سند خطبه همان است که در کلام «سیّدرضی» آمده ولی شبیه این سخن را در کتاب «**مصابیح الظلم**» از کتب «**محاسن برقی**» مشاهده می‌کنیم که بعد از درهم شکستن لشکر «خوارج» در روز «نهروان» یکی از یاران علی عليه السلام عرض کرد ای امیرمؤمنان خوشا به حال ما که در این جا در رکاب شما بودیم و «خوارج» را به قتل رساندیم این‌جا بود که علی عليه السلام تعبیراتی شبیه آنچه در خطبهٔ بالا آمده است بیان فرمود «مصادر نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۳۳۹».

علاقهٔ برادرت با ماست؟ او در پاسخ عرض کرد: آری. امام علیه السلام فرمود: او نیز به طور مسلّم در این صحنه حضور داشته است (نه تنها او حضور داشته بلکه) گروه‌هایی در لشکر ما حضور داشتند که هم اکنون در صلب پدران و رحم مادرانند. کسانی که زمانهای آینده آنها را آشکار می‌سازد و ایمان به وسیلهٔ آنها قوی و نیرومند می‌شود.

خطبه در یک نگاه

همان‌گونه که از گفتهٔ «**سیّد رضی**» پیداست این خطبه نیز مربوط به داستان جنگ «جمل» است و هنگامی بیان شد که پیروزی آشکار گردید و یاران علی علیه السلام غرق شادی گشتند و یکی از یاران علی علیه السلام که علاقهٔ فوق‌العاده‌ای به برادرش داشت جای برادر را در این صحنه خالی دید و آرزو کرده بود که‌ای کاش برادرش می‌بود و در این شادی شرکت می‌کرد و آثار عظمت الهی را در این پیروزی سریع مشاهده می‌نمود.

این جا بود که علی علیه السلام با بیان لطیف و عمیقی حضور معنوی برادرش را که همدل و هم عقیده با او بود اعلام فرمود: زیرا از دیدگاه اسلام در میان پیوندهای گوناگونی که در بین انسانها دیده می‌شود (پیوند نژاد، زبان، تفکّر سیاسی و منافع اقتصادی و...) برترین و والاترین پیوند، همان پیوند مکتبی است که در این خطبه اشاره به آن شده است.

به تعبیر دیگر، علی علیه السلام در این خطبه می‌فرماید: تمام کسانی که امروز در مناطق دور و نزدیک جهان وجود دارند و به علل گوناگونی در این میدان و میدانهای مشابه آن حضور نداشته‌اند، امّا با ما همدل و هم عقیده بوده‌اند و همچنین کسانی که فردا و تا آیندهٔ دور دست از صلب پدران و رحم مادران قدم به عرصهٔ جهان می‌نهند و با ما همدل و هم عقیده‌اند، در واقع در این میدان نبرد حق و باطل حضور داشته و در برکات و حسنات آن شریکند!

شرح و تفسیر

پیوند مکتبی

همان‌گونه که از گفتار بالا روشن شد، امام این سخن را در پاسخ یکی از یارانش که آرزوی حضور برادرش را در آن معرکه داشت بیان کرد و به او فرمود: «آیا قلب و فکر و علاقهٔ برادرت با ماست؟!» (**فَقال لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ: اَهَوى اَخيكَ مَعَنا؟**) «او در پاسخ عرض کرد: آری» (**فَقالَ: نَعَمْ**).

امام فرمود: «او نیز به طور مسلّم در این صحنه با ما بوده و حضور داشته است!» (**فَقَدْ شَهِدَنا**).

سپس افزود: «(نه تنها او حضور داشته بلکه برای تو بگویم کـه) گـروهی در ایـن لشکر ما حضور داشته‌اند که هم اکنون در صلب پدران و رحم مادرانند (هنوز متولّد نشده‌اند)» (**وَلَقَدْ شَهِدَنا! في عَسْكَرِنا هذا اَقْوام في اَصْلابِ الرِّجالِ وَ اَرْحامِ النِّساءِ**).

«همان اقوامی که زمانهای آینده آنها را بـه وجـود مـی‌آورد و آشکـار مـی‌سازد و لشکر ایمان به وسیلهٔ آنها قوی و نیرومند می‌شود!» (**سَيَرْعَفُ بِهِمُ الزَّمانُ، وَ يَقْوى بِهِمُ الإيمانُ**).

آری آنها که در هر زمان و مکان در آیندهٔ دور و نزدیک با ما پیوند مکتبی دارند، همه‌جا با ما هستند هر چند تقدیر الهی در میان صفوف آنها در ظاهر جدایی افکند. ولی در عالم معنا همه با همند و در پیروزیها و برکات و حسنات الهی مشترکند.

جملهٔ «**سَيَرْعَفُ بِهِمُ الزَّمانُ**» ترجمهٔ تحت اللفظی‌اش چنین است: «زمان آنـها را همانند خوف رعاف[1] از بینی خود می‌چکاند» این تعبیر ظاهراً اشاره به این است که همان‌گونه که خون در عروق انسان وجود دارد هرچند آشکار نـیست ولی لحـظه‌ای فرا می‌رسد که آشکار می‌شود و به سادگی و آسانی از بدن بیرون می‌ریزد، آنها نیز در باطن و درون این جهان وجود دارند، ولی تدریجاً طبق زمانبندی الهـی از مـرحـلهٔ

---

۱. «**رعاف**»: خونی که از بینی بیرون آید. (فرهنگ عمید).

کمون به مرحلهٔ ظهور می‌رسند و به وظایف خود می‌پردازند. ویژگی آنها در این است که: «**وَيَقْوى بِهِمُ الإيمانُ**؛ دین و ایمان به وسیلهٔ آنها نیرو می‌گیرد (و در مسیر خدا و آیین حق گام بر می‌دارند و رسالتی را که زمان و مکان بر عهدهٔ آنان گذارده است به درستی انجام می‌دهند)».

در میان شارحان نهج‌البلاغه در این‌جا گفتگوهایی دربارهٔ نحوهٔ حضور غایبان در گرفته است که آیا حضور آنها، حضور روحانی است؟ یعنی ارواح آنها که قبل از بدنها آفریده شده‌اند در آن‌جا حضور دارند، یا حضور بالقوّة است؟ یعنی گویی حضور دارند و چند ظاهراً حاضر نیستند؟

ولی ظاهر این است که منظور امام علیه السلام حضور در تقسیم حسنات و نتیجه‌ها و پاداشهاست. یعنی آنها که دلهایشان با ماست و در حزب و گروه ما «حزب الله» قرار دارند؛ در پاداشهای الهی با ما سهیم و شریکند و به این ترتیب حضور معنوی در همهٔ میدانهای مبارزهٔ حقّ و باطل دارند. همانها که در زمان خود همان وظایفی را انجام می‌دهند که امروز ما انجام می‌دهیم؛ گرچه دست تقدیر میان ما و آنها جدایی افکنده، ولی عقاید یکی است و برنامه‌های عملی یکی؛ و به همین دلیل همه در نتیجهٔ کار یکدیگر سهیم و شریکند، بلکه در حقیقت آنها وجود واحدی هستند که هر زمان در لباسی تجلّی می‌کنند.

همان گونه که لشکر باطل نیز چنین‌اند! آنها که در مسیر شیطان گام بر می‌دارند عقایدشان فاسد و اعمالشان آلوده و کارشان ظلم و ستم و بیدادگری است و دلهایشان در این مسیر باهم است، در جرایم اعمال و کیفرها سهیم و شریکند، همان گونه که شرح آن در ذیل خواهد آمد.

نکته

محکمترین پیوندها!

آنچه در این خطبه آمده است بیان واقعیّت مهمّی در فرهنگهای الهی است و

پرده از روی مطلبی بر می‌دارد که محاسبات دنیای مادّی هرگز قادر به بیان آن نیست.

امام مهمترین پیوند در میان مؤمنان را پیوند مکتب می‌شمرد که از هر پیوند دیگری (نژاد)، زبان، منافع اجتماعی، ایده‌های حزبی و مانند آن) برتر و والاترست و شعاع این پیوند الهی تمام زمانها و مکانها را فرا می‌گیرد و همهٔ انسانهای گذشته و امروز و آینده را در یک مجموعهٔ الهی و روحانی گردآوری می‌کند.

می‌فرماید: تمام مؤمنان امروز، و آنها که در رحم مادرانند و هنوز متولّد نشده‌اند یا کسانی که قرنها بعد از این از صلب پدران در رحم مادران منتقل و سپس متولّد و بزرگ می‌شوند، در میدان جنگ «جمل» حضور داشته‌اند! چرا که این یک مبارزهٔ شخصی بر سر قدرت نبود، بلکه پیکار صفوف طرفداران حق در برابر باطل بود و این دو صف همچون رگه‌های آب شیرین و شور تا «**نفخ صور**» جریان دارد و مؤمنان راستین در هر زمان و مکان در مسیر جهان حق و در برابر جریان باطل به مبارزه می‌خیزندو همه در نتایج مبارزات یکدیگر و افتخارات و برکات و پاداشهای آن سهیمند.

دلیل آن هم روشن است و آن این که همه یک حقیقت را می‌جویند و یک مطلب را می‌طلبند و در یک مسیر گام بر می‌دارند و برای یک هدف شمشیر می‌زنند و به خاطر جلب رضای خداوند یکتا تلاش و کوشش می‌کنند.

با توجّه به این اصل اساسی بسیاری از مسائلی که در قرآن و احادیث وارد شده است و برای بعضی یک معمّا جلوه می‌کند حل می‌شود.

در قرآن مجید در داستان قوم «ثمود» می‌فرماید: «**فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوها فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوّيها**؛ پس آنها پیامبرشان (صالح) را تکذیب کردند و ناقه‌ایی را که معجزهٔ الهی بود پی نمودند و به هلاکت رساندند، پروردگارشان نیز آنها و

سرزمینشان را به خاطر گناهانشان در هم کوبید و با خاک یکسان کرد»![1]

در حالی که تواریخ با صراحت می‌گوید پی کنندهٔ ناقه تنها یک نفر بود، ولی از آن‌جا که دیگران نیز با او همدل و هم عقیده بودند فعل او به همه نسبت داده شده و مجازات همه را فرا گرفته است؛ و این مفهوم همان کلامی است که مولا علیه‌السلام در جای دیگر فرموده: «**اَیُّهَا النّاسُ اِنَّما یَجْمَعُ النّاسَ الرِّضی وَ السُّخْطُ وَ اِنَّما عَقَرَ ناقَةَ ثَمُودَ رَجُل واحِد فَعَمَّهُمْ اللهُ بِالْعَذابِ لَمّا عَمُّوهُ بِالرِّضا**؛ ای مردم رضایت و نارضایی (نسبت به کاری) موجب وحدت پاداش و کیفر می‌گردد، ناقهٔ ثمود را یک نفر بیشتر پی نکرد امّا عذاب و کیفر آن، همهٔ کافران قوم ثمود را شامل شد چرا که همه به عمل او راضی بودند».[2]

در داستان «**جابر بن عبدالله انصاری**» که روز اربعین شهادت امام حسین علیه‌السلام به زیارت قبر مبارکش آمد و غوغایی در آن جا بر پا کرد می‌خوانیم که او ضمن زیارتنامهٔ پرسوز و پرمحتوایش در برابر قبر امام حسین و یارانش، خطاب به قبر یاران کرده و می‌گوید: من گواهی می‌دهم شما نماز را بر پا داشتید و زکات را ادا کردید و امر به معروف و نهی از منکر نمودید با اهل الحاد پیکار کردید و خدا را تا آخرین نفس پرستش کردید، سپس افزود: «**وَالَّذی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ لَقَدْ شارَکْناکُمْ فیما دَخَلْتُمْ فیهِ**؛ سوگند به خدایی که محمّد را به حق مبعوث ساخته ما با شما در آنچه از نعمتها و پاداش الهی وارد شدید شریک و سهیم هستیم».

این سخن چنان بود که حتّی دوست با معرفت «**جابر**»، «**عطیّه**» را در شگفتی فرو برد تا آن جا که زبان به اعتراض گشود و گفت: ای جابر ما چه کرده‌ایم که با آنها شریک باشیم، نه از درّه‌ای پایین رفتیم و نه از کوهی برآمدیم و نه شمشیر زدیم در حالی که یاران حسین علیه‌السلام میان سرها و بدنهایشان جدایی افتاد و فرزندانشان یتیم و

---

۱. سورهٔ الشّمس، آیهٔ ۱۴.
۲. نهج البلاغه، خطبهٔ ۲۰۱.

همسرانشان بیوه شدند! جابر، اصلی را که در بالا به آن اشاره شد به استناد حدیثی از پیامبر اکرمصلی‌الله‌علیه‌وآله به «عطیّه» یادآور شد و گفت: من از حبیب خدا رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: «**مَنْ اَحَبَّ قَوْماً حُشِرَ مَعَهُمْ وَ مَنْ اَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ اُشْرِکَ فِي عَمَلِهِمْ**؛ کسی که قومی را دوست دارد با آنها محشور می‌شود و کسی که عمل قومی را دوست دارد در عملشان شریک است».

سپس افزود: «سوگند به خدایی که محمّد را به حقّ به نبوّت برانگیخته، نیّت یاران من همان است که حسین و اصحابش بر آن بودند»![1]

در آیات قرآن کراراً «یهودِ» معاصر پیامبر اسلام را که در مدینه می‌زیستند مخاطب قرار داده و آنها را به خاطر اعمالی که معاصران موسی نسبت به او انجام دادند سرزنش و مؤاخذه می‌کند؛ در حالی که قرنها بلکه هزاران سال میان آنها فاصله بود ولی چون آنها نسبت به اعمال نیاکانشان علاقه‌مند و پایبند بودند تمام فاصله در نور دیده شده و همه در یک صف در برابر موسی قرار گرفتند.

از جمله در یکی از آیاتی که در آن خطاب به بهانه جویان یهود دارد می‌گوید: «**قُلْ قَدْ جاءَکُمْ رُسُل مِنْ قَبْلي بِالْبَيِّناتِ وَ بِالَّذي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ اِنْ کُنْتُمْ صادِقينَ**؛ بگو پیامبرانی پیش از من با دلایل روشن و آنچه را گفتید (معجزاتی را که امروز از من می‌خواهید) به سراغ شما آمدند، پس چرا آنها را کشتید اگر راست می‌گویید»![2]

جالب این که در ذیل این آیه حدیثی از امام صادقعلیه‌السلام وارد شده است که می‌فرماید: «خداوند می‌دانست آنها (یهود معاصر پیامبر) قاتل پیامبران پیشین نبودند ولکن چون همدل و هم عقیده با قاتلان بودند، آنها را قاتل نامید، چون راضی به فعل آنها بودند».[3]

محدّث بزرگ «شیخ حرّ عاملی» در جلد یازده «وسائل الشیّعه» در «کتاب امر به

---

۱. بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۳۱.
۲. سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۱۸۳.
۳. بحار، ج ۹۷، ص ۹۴.

معروف و نهی از منکر» روایات متعدّدی در این زمینه نقل کرده است.[۱]

این طرز فکر، افقهای وسیع را در برابر دیدگان ما می‌گشاید و به ما در فهم محتوای آیات و روایات و سلوک راه حق کمک قابل ملاحظه‌ای می‌کند.

* * *

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، تاب «الامر بالمعروف»، باب ۵.